

رابطه از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان

* حسین مسعودنیا

** زهره مرندی

*** محسن سیستانی

E-mail: hmasoudnia@yahoo.com

E-mail: zohreh_marandi@yahoo.com

E-mail: towsan175@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۶

چکیده

یکی از پارامترهای تعیین میزان مشروعیت نظام در هر کشور، میزان نقش مردم در سازوکار قدرت است. مشارکت سیاسی به عنوان بالاترین شاخص در تعیین مشروعیت، حضور هر چه بیشتر مردم در صحنه را می طلبد. یکی از گروه های شرکت کننده در این امر، دانشجویان هستند که با نقش سازنده خود به پیشبرد هر چه بهتر اداره امور سیاسی و اجتماعی کشور، کمک می کنند. بنابراین اهمیت مشارکت سیاسی دانشجویان از آن جهت است که باعث افزایش ثبات، پویایی و در نهایت تداوم نظام سیاسی خواهد شد. هدف از نگارش این مقاله، بررسی رابطه میان از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی دانشجویان در دانشگاه اصفهان است. روش تحقیق در این مطالعه پیمایش، با ابزار پرسشنامه بر روی ۱۳۴ نفر از دانشجویان دختر است و داده ها از طریق نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده اند. چارچوب نظری نیز از مجموع نظریه بوروکراسی در جامعه مدرن و بیگانگی ملوین سیمن و مشارکت سیاسی آلموند و وربا شکل یافته است. با تقسیم از خودبیگانگی به سه متغیر (احساس پوچی و بی معنایی، احساس بی قدرتی و احساس انزوای اجتماعی)، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی ذیل روان شناختی نگرشی و مشارکت عینی (رسمی و غیررسمی) مشاهده می شود که همبستگی های معناداری میان ابعاد از خودبیگانگی و میزان مشارکت دانشجویان وجود دارد.

کلید واژه ها: مشارکت سیاسی، از خودبیگانگی، احساس پوچی، بی قدرتی و انزوای اجتماعی.

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، نویسنده مسئول

*** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

مقدمه و طرح مسئله

شکل‌گیری مشارکت سیاسی در جوامع از جمله کشورهای در حال توسعه موضوعی است که طی چند دهه اخیر در محافل فکری و فرهنگی این کشورها مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. اگر چه این پدیده، یعنی مشارکت سیاسی در تحولات تاریخی و فرهنگی اروپا ریشه دارد، امروزه این مفهوم به یک دغدغه جهانی تبدیل شده و دیگر به جوامع غربی اختصاص ندارد. علت این امر نه تنها در فرایند رو به گسترش جهانی شدن ریشه دارد بلکه بعد از جنگ جهانی دوم و گسترش استقلال کشورهای مستعمره پیش از پیش نمود یافته است.

برآورد مشارکت سیاسی با عطف نظر به شرایط محیطی و محاطی آن می‌تواند تبیین‌کننده ملموس‌تری محسوب شود. این شرایط خود به دو دسته جامعه‌شناختی و روان‌شناختی تقسیم می‌شوند. در کنار بررسی‌هایی که در مورد تطبیق مشارکت سیاسی با ساخت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (بعد جامعه‌شناختی) در کشورهای در حال توسعه صورت پذیرفته است، بعد روان‌شناختی فرد و نقش آن در تولید یا عدم تولید مشارکت سیاسی دارای اهمیت ویژه‌ای است. نگرش و بینش فردی در مورد پذیرش مسئله مشارکت سیاسی و نوع رفتار فرد در رسیدن به این هدف می‌تواند بسیار سازنده باشد. از این منظر مشارکت سیاسی را می‌توان برعهده گرفتن آگاهانه امری در شکل همکاری با میل و رغبت و با هدف بهبود زندگی اجتماعی تعریف کرد.

مسئله اصلی این تحقیق نشان دادن پیوند بین دو مفهوم جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مشارکت سیاسی و از خودبیگانگی است و هدف این است که آیا بین دو مفهوم فوق رابطه وجود دارد. در واقع میزان مشارکت سیاسی برآیند تفاوت حاصل از نگرش و رفتار ناشی از بیگانگی در فرد است. این تفاوت روان‌شناختی در افراد مختلف ناشی از شکل‌گیری رفتارهای فردی و جمعی و تعریف نهادی‌ای است که در فرد نسبت به مسائل و موضوعات وجود دارد. به عبارت ساده‌تر بینشی که فرد نسبت به جامعه خود و فرایندهای سیاسی آن دارد بسته به اعتماد درونی نهادی شده در فرد است. این اعتماد درونی که در قالب‌های روانی از کودکی تا بزرگسالی در فرد شکل یافته است تمایل یا عدم آن را به مسائل و گرایش‌های وی، نشان می‌دهد. بنابراین فقدان اعتماد و نگرش درونی به مسائل اجتماعی و سیاسی موجب بروز رفتار از خودبیگانگی در فرد می‌شود. در این راستا از خودبیگانگی حالتی است که در آن فرد خود را نفی می‌کند و توانایی‌های فکری و جسمی خود را آزادانه گسترش نمی‌دهد و به لحاظ فکری تحلیل می‌رود.

از خودبیگانگی از جمله مفاهیم بسیار مهمی است که در بیشتر تئوری‌های روان‌شناسی؛ جامعه‌شناسی و علوم سیاسی کاربرد فراوان دارد. این عامل در پیوند با مسائل اجتماعی، موجب بروز ناهنجاری‌هایی در سطح اجتماعی همچون بزهکاری، می‌شود. اما پیوند از خودبیگانگی با مسائل سیاسی می‌تواند آثار تخریب‌کننده‌تری برای جامعه داشته باشد. از جمله می‌توان از رفتارهای سیاسی غیرمعارفی همچون تخریب، عدم مشارکت و یا مشارکت‌هایی غیرمعارف نام برد.

این پژوهش بر آن است تا به بررسی تأثیر از خودبیگانگی بر مشارکت سیاسی دانشجویان بپردازد. فرضیه اصلی پژوهش عبارت است از این‌که از خودبیگانگی می‌تواند عامل تعیین‌کننده نابرابری در نوع و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان باشد. به منظور تبیین فرضیه اصلی پژوهش، لازم است فرضیه‌های فرعی ذیل نیز مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرند.

به نظر می‌رسد میان اجزای از خودبیگانگی (احساس پوچی و بی‌معنایی، احساس بی‌قدرتی و احساس انزوای اجتماعی) و مشارکت ذهنی روان‌شناختی رابطه وجود دارد. به نظر می‌رسد میان اجزای از خودبیگانگی (احساس پوچی و بی‌معنایی، احساس بی‌قدرتی و احساس انزوای اجتماعی) و مشارکت رسمی رابطه وجود دارد. به نظر می‌رسد میان اجزای از خودبیگانگی (احساس پوچی و بی‌معنایی، احساس بی‌قدرتی و احساس انزوای اجتماعی) و مشارکت غیررسمی رابطه وجود دارد. اهداف پژوهش به شرح ذیل است:

- ۱- بررسی و تبیین میزان مشارکت سیاسی پاسخ‌گویان
- ۲- بررسی و تبیین از خودبیگانگی و ابعاد آن در میان پاسخ‌گویان
- ۳- بررسی و اندازه‌گیری رابطه میان از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی در میان پاسخ‌گویان

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از انواع مشارکت، از شاخص‌های توسعه اجتماعی و سیاسی در کشورها و بارزترین نمونه مشارکت مردمی در امور سیاسی محسوب می‌شود. در علوم سیاسی از مشارکت سیاسی تعاریف فراوانی ارائه شده است؛ به طوری که برخی از اندیشمندان در تعریف مشارکت سیاسی، توجه خود را بر سطوح مختلف مشارکت متمرکز ساخته‌اند. کاکس به نقل از وربا مشارکت سیاسی را «فعالیتی می‌داند که تأثیری

بسزا بر اقدامات دولت دارد چه مستقیم همچون تأثیر بر ساخت و یا اجرای سیاست‌های عمومی و یا غیرمستقیم مانند انتخاب سیاستگذاران» (کاکس و همکاران، ۲۰۱۲: ۵).
دایمر مشارکت سیاسی را تعامل فرد به وسیله مکانیزم‌های سنتی در سیستم سیاسی می‌داند مانند رأی دادن (دایمر، ۲۰۱۲).

ریلی و همکاران مشارکت سیاسی را به شکل سنتی مجموعه‌ای از فکر؛ حقوق و وظایفی می‌دانند که به‌طور رسمی شامل فعالیت‌های مدنی و سیاسی سازمان‌یافته مانند رأی دادن، پیوستن به حزب و غیره است (ریلی و همکاران، ۲۰۱۰: ۳۴۵).

پورنو استدلال می‌کند که مشارکت سیاسی در عصر جدید به شکلی باورنکردنی اشکال متنوعی از قبیل عضویت در احزاب سیاسی، سازمان‌های جامعه‌محور و نمایش یک نقش فعال در درون تعاملات فرهنگی و... را به خود گرفته است (پورنو، ۲۰۱۰: ۱۹۶).

برگستروم برای عملیاتی کردن مشارکت سیاسی و طبقه‌بندی رفتار افراد به رأی دادن، عضویت در احزاب و گروه‌های سیاسی و اقدام مرتبط با آن، برقراری تماس و ارتباط با سیاستمداران، فعالیت در مبارزات انتخاباتی، همیاری و کمک به رفتارهای سیاسی، تظاهرات، افشاگری و ضربه زدن، تحریم، حمایت مالی از افراد، احزاب و گروه‌های سیاسی، امضای یک دادخواست یا طومار، نوشتن نامه به فعالان سیاسی و روزنامه‌ها، تثبیت و رعایت یک فرهنگ خاص، فعالیت‌های اینترنتی سیاسی و مانند اینها اشاره می‌کند (برگستروم، ۲۰۰۸: ۴۱).

با توجه به گستردگی و افزایش تنوع مشارکت در جوامع و تحت تأثیر شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، مشارکت سیاسی ابعاد و انواع مختلفی پیدا می‌کند. آلموند و وربا (۱۹۶۳)، مشارکت را به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم‌بندی می‌کنند. در این تقسیم‌بندی مشارکت سیاسی به شکل رسمی عاملی در تثبیت و انسجام در یک سیستم سیاسی است و در شکل غیررسمی نشان از بحران در نظام سیاسی است که اگر بدان توجه نشود ممکن است به تحول خشونت‌آمیز و انقلابی بیانجامد (راسل و چون، ۲۰۱۱: ۱). بر این اساس مشارکت سیاسی به‌عنوان امری عینی و مجزا از نگرش‌های ذهنی فرد تلقی می‌شود، اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین پایه ورود اعضای یک جامعه به مشارکت سیاسی، احساس آمادگی عموم افراد از نظر ذهنی در کنش‌های سیاسی و اجتماعی است که در واقع پیش‌زمینه ایجاد مشارکت عینی فرد است. بنابراین در این پژوهش مشارکت سیاسی در دو بعد مشارکت ذهنی (نگرش و تمایل نسبت به مشارکت سیاسی) و مشارکت عینی (شیوه مشارکت یعنی عضویت و نظارت و اجرا در تصمیم‌گیری‌ها) بررسی می‌شود (زیاری و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۱).

اول: عوامل روان‌شناختی نگرشی (نگرش نسبت به مشارکت سیاسی): به نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی گفته می‌شود که قبل از هر اقدامی به او کمک می‌کند تا وضعیت‌های سیاسی واقعی یا بالقوه را بررسی کند. نگرش فرد در ارتباط نزدیک با تجربه، شخصیت و ارزش‌های پذیرفته شده از سوی او قرار دارد (راش، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در واقع می‌توان متغیرهای علاقه به سیاست و پیگیری اخبار سیاسی از طریق رسانه‌ها، حس اثربخشی سیاسی، اعتماد به دولت و غیره را به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های احتمالی مشارکت سیاسی در نظر گرفت (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰) جنبه دیگر مشارکت، مشارکت سیاسی عینی است (یعنی درگیر شدن در فعالیت‌هایی که بنا به تعریف مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند) که با عنوان شیوه مشارکت سیاسی در زیر بررسی شده است.

دوم: شیوه مشارکت سیاسی: منظور آن است که مشارکت چه شکلی به خود می‌گیرد، آیا متعارف است یا نامتعارف؟

الف) مشارکت سیاسی رسمی: فعالیت‌هایی است که در چارچوب الگوی دموکراسی نمایندگی رسماً در دسترس مردم قرار دارد مانند رأی دادن، فعالیت‌های مربوط به احزاب و تشکل‌های سیاسی یا دارای اهداف سیاسی، تماس با مقامات دولتی یا نمایندگان منتخب (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰).

ب) مشارکت سیاسی غیررسمی: این مشارکت فعالیت‌هایی است که اگرچه بخش مهمی از فرایند دموکراتیک و بخشی از حقوق سیاسی مردم در یک نظام دموکراتیک محسوب می‌شود، اما بیرون از مجاری رسمی مشارکت سیاسی قرار دارد، مانند اعتصاب‌های سیاسی، تظاهرات، راهپیمایی، اعتراض، تحصن و غیره. البته برخی انواع مشارکت‌های سیاسی غیرقانونی تلقی می‌شود یا جنبه خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد (مانند تظاهرات خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، زد و خورد با پلیس یا حتی شورش) هم‌چنین انواع غیررسمی دیگری از مشارکت سیاسی را می‌توان یافت که برخی بر آن نام مشارکت سیاسی پست‌مدرن نهادند مانند دریافت و ارسال نامه‌های سیاسی روی اینترنت، شرکت در یک بحث سیاسی در اینترنت و غیره (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰).

از خودبیگانگی

از خودبیگانگی از نظر لغوی به معنای «دیگرشدن، انشقاق و انفکاک یا جدایی در چیز» است. اما در اصطلاح «از خودبیگانگی» چیزی است که انسان آن را خلق کرده یا جزء

خصایص انسان است، اما به طریقی از او دور شود، به عبارت دیگر؛ وابستگی های متقابل طبیعی میان مردم و نیز بین مردم و آنچه که تولید می کنند، دچار از هم گسیختگی شوند. مارکس این واژه را برای توصیف کارگران مزدبگیری به کار برد که از وضع زندگی راضی کننده ای برخوردار نبودند، چرا که فعالیت زندگی آنها به عنوان عامل اجتماعی مولد، خالی از هرگونه کنش یا رضایت گروهی است و هیچ گونه مالکیتی بر زندگی یا محصولاتشان ندارند (هاندریچ، ۲۰۰۵: ۳۸).

رویکردهای متفاوتی به از خودبیگانگی وجود دارد که در این میان دو رویکرد جامعه شناسانه و روانشناسانه به از خودبیگانگی در رأس علوم قرار می گیرد. جامعه شناسان معتقدند از خودبیگانگی هنگامی اتفاق می افتد که محیط اجتماعی یا ساختارهای اجتماعی ایجاد شده توسط انسان، خود او را نیز در سیطره بگیرند. در تئوری مارکس «از خودبیگانگی» برای این رخ می دهد که سرمایه داری نظام طبقاتی دوگانه ای به ارمغان آورده که در آن، شماری از سرمایه داران مالکیت فرایند تولید، فرآورده های تولیدی و زمان کار کسانی که برای آنها کار می کنند را، به دست دارند. در جامعه سرمایه داری، انسان ها به جای آن که به گونه طبیعی برای خودشان تولید کنند، به صورت غیرطبیعی برای گروه کوچکی از سرمایه داران تولید می کنند (ریترز، ۱۳۹۲: ۳۰). بنابراین از خودبیگانگی فرایندی است که به واسطه آن اعضای طبقه کارگر خود را چیزی بیش از کالایی در مجموعه کلی اشیاء نمی بینند (کوهن، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

در رویکرد روان شناختی، بیگانگی جهت تبیین انواع کنش ها، واکنش ها، فرایندها، حقایق پیرامون، فشارهای روانی و اجتماعی به کار می رود (بوید و مک کی، ۲۰۰۰). این گروه بیگانگی را در سطح فردی مطالعه می کنند و عمدتاً متوجه آنومی هستند. در آنومی روانی برخلاف آنومی اجتماعی احساسات فرد در قبال خود سنجیده می شود. از این رو در بحث روان شناسان اجتماعی و روانکاوان از بیگانگی «خود» انسان است. زکی به نقل از فروم این را حالتی می داند که فرد خود را در مرکز عالم به حساب نمی آورد، خالق اعمال خود نیست بلکه اعمال بر او حاکمند (زکی، ۱۳۸۸: ۲۷).

ملوین سیمن معتقد است بیگانگی توسط ساختارهای اجتماعی به وجود می آید و باعث بروز رفتارهای متمایز از رفتارهای حاکم در جامعه می شود. از خودبیگانگی احساس جدایی از برخی نهادها، اشخاص، ارزش ها و یا جامعه به طور کلی است (گاسکی و ری، ۲۰۰۱: ۲۰۸). سیمن نمودار متفاوت رفتارهای بیگانه گونه را براساس مؤلفه های احساس بی معنایی یا پوچی، احساس بی قدرتی، احساس انزوای اجتماعی، بی هنجاری و

از خودبیزاری مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد. از نظر وی احساس پوچی و بی‌معنایی زمانی مشهود است که فرد درباره عقیده و باور خود دچار ابهام و تردید شود. یعنی نمی‌داند به چه اعتقاد داشته باشد و در تصمیم‌گیری‌ها عقاید خود را با استانداردهای موجود در جامعه خویش نمی‌تواند تطبیق دهد. بی‌معنایی اشاره به عدم توانایی یک فرد در ایجاد حس تغییر و در نتیجه پیش‌بینی نتایج اعمال خود دارد (اشمیت، ۲۰۱۱: ۸).

سنکال به نقل از نل و کالس احساس بی‌قدرتی را احتمال ذهنی در نزد فرد می‌داند که براساس آن خود و یا جمعی از امثال وی، از قدرت کافی برای مهار پیامدهای رویدادهای سیاسی و اقتصادی برخوردار نیستند. انزوای اجتماعی نیز به‌عنوان یک حالت، شرایطی نظیر دوری از نظر اخلاقی، فقدان تماس را به جهت نبود روابط اجتماعی می‌رساند. در این مفهوم فرد از درک جامعه خود خارج و به نوعی فاقد حس تعلق است (سنکال، ۲۰۱۰: ۲۳).

پیشینه پژوهشی

امام‌جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی در بین دانشجویان دانشگاه اصفهان» به بررسی ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی می‌پردازند. در این پژوهش با تقسیم سرمایه اجتماعی به سه متغیر (اعتماد اجتماعی، هنجارهای اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی)، به همراه در نظر گرفتن دو وجه از مشارکت سیاسی یعنی عوامل روان‌شناختی نگرشی و شیوه مشارکت (رسمی یا غیررسمی)، نشان دادند که همبستگی معناداری میان ابعاد سرمایه اجتماعی و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان وجود داشت.

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان» با تقسیم شبکه‌های اجتماعی به سه بعد شبکه‌های عمودی، افقی و کیفیات شبکه‌های اجتماعی، به همراه در نظر گرفتن چهار وجه از مشارکت سیاسی یعنی ابعاد ذهنی، رسمی، غیررسمی و عینی استدلال می‌کنند که شبکه‌های افقی بیشترین تأثیر و کیفیات شبکه‌های اجتماعی کمترین تأثیر را بر روی مشارکت سیاسی دانشجویان داشته‌اند.

گیسون و مک آلیستر (۲۰۱۳) در پژوهشی با عنوان «پیوندهای اجتماعی آنلاین و مشارکت سیاسی» به بررسی این امر می‌پردازند که آیا رابطه مثبت میان پیوندهای اجتماعی و مشارکت سیاسی، که در تئوری‌های سرمایه اجتماعی بحث می‌شود، در

فضای مجازی نیز صادق است یا نه. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعاملات آنلاین و مجازی نمی‌تواند به شکلی مؤثر باعث بسیج شهروندان برای مشارکت سیاسی در جهان واقعی شود.

گربر و روجرز (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «هنجارهای اجتماعی و انگیزه مشارکت سیاسی» به بررسی تأثیر هنجارهای اجتماعی بر رفتار جمعیت رأی‌دهنده پرداخته‌اند. تحقیقات آنها نشان می‌دهد هنگامی که تأثیر هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در جامعه در سطح پایینی قرارداد، میزان شرکت در انتخابات تا حد چشمگیری کاهش می‌یابد. اما هنگامی که هنجارهای اجتماعی در جامعه قویتر می‌شوند، از یک سو میزان مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر مشارکت‌کنندگان تشویق می‌شوند تا این روند تداوم داشته باشد.

گلین و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر هنجارهای اجتماعی بر گرایش دانشجویان بر رأی دادن در انتخابات» استدلال می‌کنند که درک و فهم افراد از هنجارهای محیط بر آنها، هم بر تصمیم‌گیری و هم بر رفتار سیاسی‌شان تأثیر می‌گذارد. احتمالاً علت اصلی تأثیر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی بر مشارکت سیاسی این است که افراد تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای هماهنگ با اکثریت جامعه رفتار کنند.

لروکس (۲۰۰۷) در پژوهش خود با عنوان «نقش سازمان‌های جامعه محور در تقویت مشارکت سیاسی» استدلال می‌کند که اطلاعات کمی در مورد نقش نهادهای مدنی در تقویت تأثیر شهروندان در زمینه مشارکت فعال در فرایندهای سیاسی وجود دارد یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سازمان‌های خدمات اجتماعی غیرانتفاعی و غیردولتی مناطق شهری به میزان قابل توجهی احتمال رأی دادن را افزایش داده و تماس با مقامات دولتی را تشویق می‌کنند.

کلدی و صفی‌پور (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «تحلیل جامعه‌شناسی از خودبیبگانگی در میان دانشجویان دانشگاه تهران»، رابطه میان از خودبیبگانگی و عدم انطباق وسیله و هدف، بروکراسی، عقلانیت، زندگی شهری، اقتدار و امنیت اجتماعی را به تصویر کشیدند (کلدی و صفی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۴۹).

دال پدیده گرایش یا عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی را با تأکید بر متغیر بیبگانگی سیاسی و اجتماعی این‌گونه تفسیر می‌کند که از خودبیبگانگی عاملی است که نهایتاً به تصمیم فرد برای مشارکت و یا عدم مشارکت منجر می‌شود. او برای ارائه تصویر بی‌علاقگی افراد نسبت به امور اجتماعی و به‌ویژه سیاست نشان می‌دهد که

عموم مردم اصولاً پاداش اشتغالات سیاسی را دوردست و مبهم و فعالیت‌های سیاسی را پرهزینه می‌دانند. دوم این که فرد وقتی بین شقوق پیش‌روی خود تفاوت بارز احساس نکند و بدان اهمیت ندهد کمتر به مشارکت خواهد پرداخت. هم‌چنین اگر فرد احساس کند فعالیت سیاسی او بی‌تأثیر بوده، وارد مشارکت سیاسی نمی‌شود (دال، ۱۳۶۴: ۱۳۳).

بولو نیز در بررسی از خودبیگانگی در میان اقلیت‌ها، بی‌قدرتی، آنومی و مقیاس انزوای اجتماعی را اندازه‌گیری کرد و به این نتیجه رسید که بیگانگی در اقلیت‌های خاص همانند سیاهپوستان خصلت خاصی دارد و محصول زندگی حاشیه‌ای است. همان‌طور که ادبیات پژوهش نشان می‌دهد پژوهش زیادی در مورد رابطه از خود بیگانگی و مشارکت سیاسی صورت نگرفته است و تحقیقات صورت گرفته در مورد مشارکت سیاسی و از خودبیگانگی عمدتاً به سایر منابع اجتماعی تأثیرگذار بر آنها اشاره دارد. حال این پژوهش سعی دارد تا به شکلی بدیع تأثیر از خودبیگانگی را بر مشارکت سیاسی بسنجد.

چارچوب نظری

از خودبیگانگی در مباحث جامعه‌شناسی یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار در طول دو دهه گذشته بوده است (لغتمن و بنزوی، ۲۰۱۰). برای مثال کاراهانا استدلال می‌کند یکی از متغیرهای مهمی که بر روی مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر زیادی دارد، موضوع از خودبیگانگی است (پرستون و کاراهانا، ۲۰۰۹). یکی از مهم‌ترین نظریات که تأثیر از خودبیگانگی بر روش زندگی افراد (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...) را مطرح می‌کند، ساختار بوروکراسی جامعه مدرن و گونه‌های بیگانگی ملوین سیمن است. سیمن معتقد است بیگانگی توسط ساختارهای اجتماعی به وجود می‌آید و باعث بروز رفتارهای متمایز از رفتارهای حاکم در جامعه می‌شود. براساس نظریه سیمن ساختار بوروکراسی در جامعه مدرن، شرایطی را ایجاد کرده است که در آن از یک سو انسان‌ها نمی‌توانند عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود را کنترل کنند و از سوی دیگر نحوه کنترل و مدیریت جامعه و سیستم پاداش اجتماعی نیز به گونه‌ای است که فرد بین رفتار خود و پاداش مأخوذ از سوی جامعه، نمی‌تواند ارتباطی برقرار کند و در چنین وضعیتی احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد. بائو و همکاران به نقل از سیمن بیگانگی را از دست دادن کنترل بر کار و متارکه کارگر از کار و همکار می‌دانند (بائو و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۹۱). از نظر

سیمن ساختار دیوان سالاری جامعه مدرن شرایطی را ایجاد و ابقا کرده است که در آن انسان‌ها قادر به فراگیری نحوه و چگونگی کنترل و مدیریت جامعه بر نظام پاداش اجتماعی نیستند، به گونه‌ای که فرد ارتباطی را بین رفتار خود و پاداش مأخوذه از جامعه نمی‌تواند برقرار کند و در چنین وضعیتی احساس بیگانگی بر فرد مستولی می‌شود و او را به کنشی منفعلانه و ناسازگارانه در قبال جامعه سوق می‌دهد (جهانگیری و همکاران، ۱۳۹۱: ۹۶).

از خودبیگانگی سیمن از نظریه‌هایی است که می‌تواند آثار بلند و مترتبی بر مسائل اجتماعی و سیاسی در جامعه بگذارد. تأثیر از خودبیگانگی بر سبک زندگی سیاسی فرد و باورتاب آن در جامعه سیاسی تحت عنوان از خودبیگانگی سیاسی جایگاهی محوری می‌یابد. مستولی یافتن بیگانگی نسبت به جامعه سیاسی در نتیجه منجر به شکل‌گیری نگرش و رفتار مخالف هویت ملی و سیاسی در کشور می‌شود. چارچوب نظری پژوهش حاضر از یک سو نظریه از خودبیگانگی سیمن و از سوی دیگر مشارکت سیاسی آلموند و وربا را در بردارد و به دنبال تأثیر ابعاد از خودبیگانگی بر مشارکت سیاسی دانشجویان است. بر این اساس از خودبیگانگی تأثیر زیادی بر نگرش، باورها و قضاوت‌های مصرف‌کنندگان آن درباره جهان اجتماعی و به تبع آن جامعه سیاسی دارد. از خودبیگانگی سیاسی اشاره به مجموعه‌ای از نگرش‌ها و عقایدی دارد که منعکس کننده دیدگاه منفی به نظام سیاسی است. دیدگاهی کمتر مثبت به جهان سیاسی که نشان دهنده نارضایتی فرد از کارگزاران و نهادهای سیاسی است. به اعتقاد جامعه‌شناسان، از خودبیگانگی سیاسی ممکن است منجر به شکل‌گیری کنش‌های غیرقانونی همچون جنبش‌های اعتراضی و خشونت جمعی و هم‌چنین کاهش میزان مشارکت از طریق کانال‌های سیاسی قانونی همچون رأی دادن و فعالیت‌های گروه‌های ذی‌نفع شود. بنابراین از خودبیگانگی و مشارکت در حوزه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی همبستگی و تلازم شدیدی باهم دارند.

به‌طور کلی سیمن با تلفیق نظریه‌های بیگانگی جامعه‌شناسان کلاسیک و نظریه مرتون ابعاد از خودبیگانگی را در پنج بعد تقسیم‌بندی می‌کند: احساس بی‌قدرتی، احساس بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوای اجتماعی و احساس بی‌زاری (ذکایی و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۶۲). سه شاخص عمده سیمن که برآیندی از وجود از خودبیگانگی است برای نمایاندن رابطه میان از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی همانند ذیل بررسی خواهد شد:

الف) احساس پوچی و بی‌معنایی و مشارکت سیاسی: سیمن این را احساس فرد از غیرقابل فهم بودن امور اجتماعی و شخصی به گونه‌ای که امور پویا را نمی‌تواند

درک کند و آینده‌اش را نمی‌تواند پیش‌بینی کند، می‌داند (بنایی، رایسل، ۲۰۰۷: ۴۶۵). هنگامی که فرد نتواند نحوه کارکرد سازمان اجتماعی مسلط بر خود را درک کند و در نتیجه موفق به پیش‌بینی فرجام اعمال خود نباشد و معنا و مفهوم آن را درنیابد، دچار احساس بیهودگی و پوچی می‌شود. عدم درک فرد نسبت به سازمان اجتماعی و سیاسی مسلط بر خود به دلیل وجود ساختارهای متصلب و به‌طور خاص ساختگی و قابل مدیریت بودن جامعه بدون نیاز واقعی به مشارکت فرد است. این حالت وقتی صورت می‌گیرد که فرد مشاهده می‌کند که با وجود تمام انرژی و امکانات برای مشارکتش توسط حکومت و تلاش برای رضایت مشارکت‌کنندگان، باز مشارکت را به‌عنوان یک عمل سیاسی ساختگی و قابل مدیریت از طرف دولت می‌داند، که صرف هزینه، انرژی و امکانات برای آن بی‌معنی خواهد بود. آنچه در واقعیت‌های پیرامونی خود احساس می‌کند، برایش نشانی از اهمیت، اثرگذاری، فایده‌مندی، کارایی و مشارکت نداشته است (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۳) این جنبه از بیگانگی بر پایه شعور شخص در فهم رویدادهایی است که او در آن رویدادها شرکت دارد. ممکن است در کاربرد مفهوم بی‌معنایی، حد بالایی از بیگانگی مدنظر باشد و آن هنگامی است که شخص نمی‌داند به چه چیز باید اعتقاد داشته باشد؛ یعنی زمانی که حداقل معیارهای فردی برای تصمیم‌گیری مشخص فراهم نیست (سلیمانی و نایی، ۱۳۹۱: ۹۱).

بی‌معنایی در اصل به عدم پیدا کردن هدف فرد در زندگی اشاره دارد که در تحلیل‌های نیچه، کیکگارد و شوپنهاور وجود داشته و در مفهوم دکارتی نیز نه تنها بیگانگی فرد از خود بلکه از جهان هستی است (آپیگانزی، ۲۰۰۶).

ب) احساس بی‌قدرتی و مشارکت سیاسی: احساس بی‌قدرتی به‌ویژه خود را در رفتارهای سیاسی همچون رأی دادن، مشارکت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بروز می‌دهد. این احساس به نوعی ادراک در فرد اشاره دارد که در رفتارهایش نسبت به جامعه بروز می‌کند (اشمیت، ۲۰۱۱: ۷). سیمن این حالت را احساس فرد نسبت به عدم کنترل خود بر رویدادها و حوادث به وجود آمده در جامعه تلقی می‌کند. او بی‌قدرتی را متضمن پیوستاری می‌داند که از رهایی نیروهای خارجی گرفته تا در برگرفتن میزانی از کنترل فراتر از سرنوشت فرد را دارا باشد. محتوای رفتارگرایانه نظریه سیمن نشان می‌دهد هر قدر افراد جامعه سطح بالایی از احساس عدم اثربخشی یا همان بی‌قدرتی را در فرایندهای اجتماعی سیاسی تجربه کنند، احتمال بیشتری برای بی‌تفاوتی اجتماعی و بیگانگی از مسائل اجتماعی و سیاسی وجود دارد (محسنی‌تبریزی و صداقتی‌فرد، ۱۳۹۰: ۶).

پایانهم با تصویر شکاف بین مردم و مسئولان هر چه بهتر احساس بی قدرتی در سیاست را به نمایش می‌گذارد. او می‌گوید حتی اگر ماشین برای اجرای مقاصد دموکراتیک به کار گرفته شود و به بهترین وجه و بدون دخالت گروه‌های ذی‌نفع هم کار کند و حتی حق رأی هم به وسیله مقررات مالیاتی محدود شود و شمارش آرا و اعلام نتایج انتخابات هم به درستی و منصفانه انجام گیرد، هنوز هم این تصور در ذهن بسیاری از شهروندان وجود دارد که شکافی میان آنها و حکمرانان وجود دارد (پایانهم، ۱۳۸۷: ۷۰).

ج) انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی: سیمن شاخص‌هایی همچون نداشتن دلخوشی در زندگی، عدم تعلق فردی، به دست فراموشی سپرده‌شدن، احساس تنهایی و بی‌اعتمادی به اطرافیان را در مجموع احساسی می‌داند حاکی از آن‌که فرد از محدوده مقبولیت اجتماعی طرد شده است. به عبارتی فرد از متن اجتماع و ارزش‌های حاکم در آن منفک می‌شود (سیمن، ۱۹۵۹: ۷۸۳). این احساس نشان‌دهنده انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی و بیگانگی او از اهداف نظام اجتماعی است. احساس انزوای اجتماعی تقریباً برابر با از خودبیزاری در تحقیقات لوین است.

عدم رضایت و ناخشنودی فرد از شرکت در فعالیت‌های سیاسی و مشارکت اجتماعی، در این حالت، فعالیت‌های فردی و شخصی، بیش از انجام وظایف شهروندی نظیر شرکت در انتخابات، برای فرد دارای اهمیت است (لوین، ۱۹۷۲: ۲۰۷).

تعریف عملیاتی مفاهیم

۱- **احساس پوچی و بی‌معنایی:** فرد درباره عقیده و باور خود دچار ابهام و تردید می‌شود. یعنی نمی‌داند که به چه اعتقاد داشته باشد. در تصمیم‌گیری‌ها عقاید خود را با استانداردهای موجود در جامعه نمی‌تواند تطبیق دهد. در واقع وضعیتی است که در آن احساس بی‌ریشه بودن می‌کند و امیدها و آرزوهای خود را به حال و آینده از دست می‌دهد و نیست‌انگاری بر وی چیره می‌شود.

۲- **احساس بی‌قدرتی:** احساس بی‌قدرتی حالتی ذهنی در فرد است که براساس آن خود فرد و یا جمعی از امثال وی از قدرت کافی برای مهار پیامدهای رویدادهای سیاسی (همانند مشارکت، رأی‌گیری و...) و اقتصادی برخوردار نیست.

۳- **احساس انزوای اجتماعی:** انزوای اجتماعی نیز به‌عنوان یک حالت، شرایطی نظیر دوری از نظر اخلاقی و فقدان تماس به جهت نبود روابط اجتماعی را می‌رساند. در چنین

شرایطی اعضای یک جامعه مبادلات و روابط اجتماعی که معمولاً باید داشته باشند را از دست می دهند. علل انزوای اجتماعی را می توان اوضاع مادی، آداب و رسوم دانست.

۴- **مشارکت سیاسی ذهنی نگرشی:** به نوع پنداشت فرد از شرکت در فعالیت های سیاسی گفته می شود که قبل از هر اقدامی به او کمک می کند تا وضعیت های سیاسی واقعی یا بالقوه را بررسی کند. نگرش فرد در ارتباط نزدیک با تجربه، شخصیت و ارزش های پذیرفته شده از سوی او قرار دارد.

۵- **مشارکت سیاسی عینی:** مشارکت سیاسی به عنوان امری عینی، واقعی و مجزا از نگرش های ذهنی فرد تلقی می شود.

۱-۵- **مشارکت عینی رسمی:** فعالیت هایی مانند رأی دادن، فعالیت های مربوط به احزاب و تشکل های سیاسی یا دارای اهداف سیاسی، تماس با مقامات دولتی یا نمایندگان منتخب.

۲-۵- **مشارکت عینی غیررسمی:** فعالیت هایی قانونی و غیرقانونی بیرون از مجاری رسمی مشارکت سیاسی مانند اعتصاب های سیاسی، تحریم، راهپیمایی یا تظاهرات خشونت آمیز، تخریب اموال عمومی و شورش.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی است. از نظر هدف، یک بررسی کاربردی است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان دختر دانشگاه اصفهان در مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد در سال ۹۲-۱۳۹۱ است. تعداد نمونه ۱۳۴ نفر بود که به شیوه نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند. بدین ترتیب که ۱۶۵ نفر به عنوان نمونه اولیه انتخاب شدند و بعد از حذف پرسشنامه های مخدوش ۱۳۴ پرسشنامه باقی ماند. حجم نمونه براساس دستورالعمل بتلر و هو (۱۹۹۹): به نقل از قاسمی، (۱۳۸۸) به ازای هر متغیر وارد شده در مدل ۱۰ تا ۲۰ نفر می باشد. در این پژوهش ۶ متغیر وارد مدل شدند که ۱۲۰ (۶×۲۰) نفر است. ولی با در نظر گرفتن احتمال ریزش و پرسشنامه های مخدوش ۱۶۵ نفر مورد پرسش قرار گرفتند و پس از حذف نسخه های مخدوش ۱۳۴ پرسشنامه باقی ماندند که از رقم مبنا یعنی ۱۲۰ بیشتر است و از این حیث اعتبار روشنی دارد. پژوهش حاضر از نوع مطالعات همبستگی است در این نوع تحقیقات هدف پیش بینی چند متغیر وابسته یا ملاک از چند متغیر

مستقل یا پیش‌بین است. به منظور تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، علاوه بر آماره‌های توصیفی (جدول ۱)، از ضریب همبستگی ساده پیرسون (جدول ۲) و رگرسیون چندمتغیره (جدول ۳ و ۴) استفاده شد.

در این پژوهش از دو ابزار زیر برای سنجش متغیرها استفاده شده است:

پرسشنامه محقق ساخته مشارکت سیاسی: برای سنجش مشارکت سیاسی از پرسشنامه از نوع سنج لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه از ۱۲ سؤال تشکیل شده و پرسشنامه دارای چهار بعد نگرش به مشارکت سیاسی، مشارکت سیاسی رسمی، مشارکت سیاسی غیررسمی و مشارکت عینی است. برای تعیین روایی و اعتبار ابزار تحقیق ابتدا پرسش‌های متعددی به وسیله چند نفر از استادان علوم سیاسی طرح و پس از بحث و بررسی در یک نمونه‌گیری مقدماتی روی ۳۰ نفر به صورت آزمایشی انجام شد که ضرایب پایایی این مقیاس به روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۱ بوده است.

پرسشنامه از خودبیگانگی: برای سنجش از خودبیگانگی از پرسشنامه ای از نوع سنج لیکرت استفاده شد. این پرسشنامه شامل سؤالاتی در مورد ابعاد پوچی و بی‌معنایی، بی‌قدرتی و احساس انزوای اجتماعی بود. این ابعاد براساس نظریه‌های موجود در مورد از خودبیگانگی (شاخص‌های ملوین سیمن) استخراج شده و برای شاخص‌ها، سؤالاتی طرح شده وجود داشت. این پرسشنامه شامل ۱۸ سؤال است و روی یک گروه ۳۰ نفری به صورت آزمایشی اجرا شد، ضریب پایایی آن به روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۸ بود. قابل به ذکر است که در هر بعد یک سؤال به صورت معکوس نمره‌گذاری شده است.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره ۱: میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت‌کنندگان در هر یک از ابعاد

از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	متغیرها		میانگین	انحراف معیار
احساس پوچی و بی‌معنایی	۱۶/۶۴	۴/۶۹۶	مشارکت رسمی	۷/۰۸	۲/۴۸	
			مشارکت غیررسمی	۹/۵۳	۳/۴۹۶	
احساس بی‌قدرتی	۱۵/۲	۴/۰۳۹	عینی			
احساس انزوای اجتماعی	۱۴/۶۶	۴/۵۹۸	مشارکت ذهنی - روان‌شناختی		۱۲/۵۹	۳/۸۱۴
از خودبیگانگی (کل)	۴۶/۵	۱۳/۳۳۳	مشارکت سیاسی (کل)		۲۹/۲	۹/۷۹

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد نمرات شرکت کنندگان را در هر یک از ابعاد از خودبیبگانگی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. میانگین مشارکت سیاسی رسمی و غیررسمی به ترتیب ۷/۰۸ و ۹/۵۳ به دست آمده است. میانگین مشارکت سیاسی ذهنی روان‌شناختی ۱۲/۵۹ و مشارکت عینی ۱۶/۶۱ به دست آمده است که بر این اساس میزان مشارکت سیاسی عینی در میان دانشجویان بیشتر از مشارکت سیاسی ذهنی - روان‌شناختی است. در پرسشنامه از خودبیبگانگی، بالاترین میانگین مربوط به احساس پوچی و بی‌معنایی ۱۶/۶۴ و کمترین میانگین مربوط به احساس انزوای اجتماعی ۱۴/۶۶ است. میانگین نمره کل مشارکت سیاسی (که از جمع مقادیر حیطه‌های مشارکت به دست آمده است) ۲۹/۲ و انحراف استاندارد آن ۹/۷۹ و مقادیر مذکور برای از خودبیبگانگی به ترتیب ۴۶/۵ و ۱۳/۳۳۳ به دست آمده است.

جدول شماره ۲: همبستگی ابعاد مشارکت سیاسی با ابعاد از خودبیبگانگی

متغیرها		احساس پوچی و بی‌معنایی	احساس بی‌قدرتی	احساس انزوای اجتماعی
مشارکت عینی	مشارکت رسمی	۰/۰۶**	-۰/۵۰۹**	-۰/۴۸**
	مشارکت غیررسمی	۰/۵۱۹**	۰/۳۶۳**	۰/۴۵۴**
مشارکت ذهنی - روان‌شناختی		-۰/۵۴۲**	-۰/۳۷۵**	-۰/۴۳**
مشارکت سیاسی (کل)		-۰/۲۸۷**	۰/۶۵۸**	-۰/۱۱۸**

$P < 0/01$

$P < 0/05$

جدول ۲ همبستگی ساده (پیرسون) هر یک از ابعاد از خودبیبگانگی را با ابعاد مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود تمام همبستگی‌ها در سطح $P < 0/01$ معنی دارند. ضرایب همبستگی منفی نشان دهنده رابطه معکوس و ضرایب مثبت نشان دهنده رابطه مستقیم بین ابعاد فوق است. بالاترین میزان همبستگی در اثرگذاری معکوس مربوط به احساس پوچی و بی‌معنایی با مشارکت رسمی است و بالاترین میزان همبستگی در ضرایب مثبت مربوط به مشارکت غیررسمی با احساس پوچی و بی‌معنایی است. هم‌چنین کمترین میزان در هر دو دسته فوق به ترتیب بین مشارکت سیاسی کل با احساس انزوای اجتماعی و مشارکت سیاسی غیررسمی با احساس بی‌قدرتی در فرد است.

جدول شماره ۳: نتایج مدل رگرسیون به ازای رابطه از خودیگانگی با مشارکت سیاسی

متغیر پیش بین	متغیر ملاک		R	R ²	R ² تعدیل شده	سطح معنی داری
ابعاد از خودیگانگی	مشارکت رسمی	مشارکت رسمی	۰/۶۳۵	۰/۴۰۳	۰/۳۹	۰/۰۵
		مشارکت غیررسمی	۰/۵۵۱	۰/۳۰۳	۰/۲۷۸	۰/۰۵
	مشارکت ذهنی - روان شناختی		۰/۵۵۹	۰/۳۱۲	۰/۲۹۶	۰/۰۵
ابعاد از خودیگانگی	مشارکت سیاسی (کل)		۰/۸۷۶	۰/۷۶۸	۰/۷۶۲	۰/۰۵

جدول شماره ۳ نتایج مدل رگرسیونی را به ازای از خودیگانگی با هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی و میزان کل مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود ابعاد از خودیگانگی پیش‌بینی کننده خوبی برای مؤلفه‌های مشارکت سیاسی هستند. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد از خودیگانگی با مشارکت سیاسی رسمی ۰/۶۳ است و ضریب تعیین ۰/۴۰ نشان دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های مشارکت سیاسی رسمی از روی ابعاد از خودیگانگی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد از خودیگانگی با مشارکت سیاسی غیررسمی ۰/۵۵۱ است و ضریب تعیین ۰/۳۰ نشان دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های مشارکت سیاسی غیررسمی از روی از خودیگانگی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد از خودیگانگی با مشارکت ذهنی - روان‌شناختی ۰/۵۶ است و ضریب تعیین ۰/۳۱ نشان دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های ذهنی - روان‌شناختی از روی ابعاد از خودیگانگی است. مقدار همبستگی چندگانه (R) ابعاد از خودیگانگی با مشارکت سیاسی (کل) ۰/۸۷۶ است و ضریب تعیین ۰/۷۶۸ . نشان دهنده مقدار قابل تبیین واریانس‌های نمره کل مشارکت سیاسی از روی ابعاد از خودیگانگی است. سطح معنی داری به دست آمده برای مقادیر F نشان می‌دهد تمام ضرایب در سطح ۰/۰۵ < P معنی دار است.

جدول شماره ۴: ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) به ازای رگرسیون هر بعد از مشارکت سیاسی بر ابعاد بیگانگی

متغیر ملاک	متغیر پیش‌بین	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد b	T	سطح معناداری	
		B	خطای استاندارد				
مشارکت رسمی	مشارکت رسمی	احساس پوچی و بی معنایی	-۰/۲۲۸	۰/۰۴۷	-۰/۴۳۲	-۴/۸۹۵	۰
		احساس بی قدرتی	-۰/۱۲	-۰/۰۵۹	-۰/۱۹۶	-۲/۰۳۷	۰/۰۴۴
		احساس انزوای اجتماعی	-۰/۰۵	۰/۰۵۲	-۰/۹۲	-۰/۹۴۶	۰/۳۴۶
	مشارکت غیررسمی	احساس پوچی و بی معنایی	۰/۲۹۲	۰/۰۷۱	۰/۳۹۳	۴/۱۱۵	۰
		احساس بی قدرتی	-۰/۰۲۳	۰/۰۹	-۰/۰۲۷	-۰/۲۵۶	۰/۷۹۹
		احساس انزوای اجتماعی	۰/۱۸۲	۰/۰۸	۰/۲۴	۲/۲۸۱	۰/۰۲۴
مشارکت ذهنی - روان‌شناختی	احساس پوچی و بی معنایی	-۰/۳۵۷	۰/۰۷۷	-۰/۴۳۹	-۴/۶۳۴	۰	
	احساس بی قدرتی	-۰/۰۰۹	۰/۰۹۸	-۰/۰۱۰	-۰/۰۹۷	۰/۹۲۳	
	احساس انزوای اجتماعی	-۰/۱۳۶	۰/۰۸۷	-۰/۱۶۴	-۱/۵۶۶	۰/۱۲۰	
مشارکت سیاسی (کل)	احساس پوچی و بی معنایی	۰/۷۰۷	۰/۱۳۱	۰/۲۹۷	۵/۳۸۹	۰	
	احساس بی قدرتی	۰/۸۴۷	۰/۱۶۷	۰/۳۰۶	۵/۰۸۶	۰	
	احساس انزوای اجتماعی	۰/۹۹۷	۰/۱۴۸	۰/۴۱۰	۶/۷۴۷	۰	

جدول ۴ ضرایب رگرسیون غیراستاندارد (B) و استاندارد (b) را به ازای رگرسیون هر بعد از بیگانگی بر ابعاد مشارکت سیاسی نشان می‌دهد. همان‌گونه که ضرایب رگرسیون استاندارد نشان می‌دهد در همه ابعاد مشارکت سیاسی احساس پوچی و بی معنایی، پیش‌بینی کننده مهم‌تری است و از وزن b بالاتری برخوردار است و نشان می‌دهد، احساس پوچی ارتباط بیشتری با مؤلفه‌های مشارکت سیاسی دارد. در مجموع رابطه احساس پوچی و بی معنایی با ابعاد مشارکت سیاسی رسمی و ذهنی معنی‌دار و منفی و با مشارکت غیررسمی معنی‌دار و مستقیم است $P < ۰/۰۵$. هم‌چنین بین احساس

بی قدرتی و مشارکت سیاسی رسمی نیز رابطه منفی و معنی داری وجود دارد. در جدول فوق ضرایب منفی نشان می‌دهد بین از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی رسمی رابطه معکوس وجود دارد. به این معنی که با افزایش از خودبیگانگی، مشارکت سیاسی رسمی کاهش می‌یابد. هم‌چنین ضرایب مثبت نشان‌دهنده رابطه مستقیم بین مشارکت سیاسی غیررسمی با ابعاد از خودبیگانگی است که با افزایش از خودبیگانگی در فرد گرایش به مشارکت سیاسی غیررسمی نیز افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

پرسش اساسی این پژوهش این بود که آیا رابطه‌ای میان از خودبیگانگی و مشارکت سیاسی دانشجویان وجود دارد یا خیر؟ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان دهنده وجود ارتباط معنی‌داری بین این دو است. با توجه به منفی بودن میزان همبستگی میان ابعاد از خودبیگانگی با مشارکت سیاسی رسمی و نگرش سیاسی، نوع رابطه بین این دو دسته متغیرها از نوع رابطه معکوس است؛ یعنی با افزایش میزان از خودبیگانگی مشارکت سیاسی رسمی و ذهنی نگرشی کاهش پیدا کرده است. علاوه بر این آن‌چنان که آمارها نشان می‌دهند رابطه مثبتی بین مشارکت غیررسمی و ابعاد از خودبیگانگی وجود دارد که افزایش از خودبیگانگی باعث افزایش مشارکت غیررسمی می‌شود. داده‌های جمع‌آوری شده از جامعه مورد مطالعه نشان داد هر چند ارتباط معنی‌داری بین متغیر احساس بی‌قدرتی بر مشارکت غیررسمی و ذهنی روان‌شناختی، انزوای اجتماعی بر مشارکت ذهنی روان‌شناختی و رسمی مشاهده نشد ولی در تمام ابعاد مشارکت سیاسی بعد احساس پوچی و بی‌معنایی پیش‌بینی کننده مهم‌تری است و در مجموع رابطه احساس بی‌معنایی با تمام ابعاد مشارکت سیاسی معنی‌دار است.

بی‌گمان وجود پاره‌ای از ویژگی‌ها در میان افراد و بخصوص قشر تحصیل‌کرده جامعه، مانند حس انتخاب‌گری، احساس مسئولیت و احساس تعیین‌کنندگی در صورتی که دچار آنومی شود، می‌تواند فعالیت‌های فرد به‌ویژه در جامعه سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. احساس بی‌معنایی و پوچی که منشعب از آنتی‌باورها و علقه‌های درونی فرد است انتظار می‌رود انگیزه‌ای قدرتمند و فراگیر برای کنش در مقابل فعالیت‌های سیاسی نظام سیاسی باشد. این انگیزه‌ها هدفمند شده و به‌وسیله مجموعه‌ای از ارزش‌ها و تصورات ذهنی فرد هدایت می‌شود به عبارتی بی‌معنایی کاری می‌کند که فرد برخی کارهایی را انجام دهد که مخل امنیت و قوانین حاکم بر جامعه است. افراد در پرتو نظام

ارزشی و ذهنی شکل یافته خود، چیزهایی را در نظام حاکم خود خوب و اموری را نامطلوب می‌انگارند و در این میان مشارکت سیاسی شان به اشکال مختلف رسمی یا غیررسمی نمود پیدا می‌کند.

هم‌چنین رابطه معکوس بی‌قدرتی با مشارکت رسمی و رابطه مستقیم انزوای اجتماعی با مشارکت غیررسمی به خوبی بیانگر رابطه اثربخش بودن بی‌قدرتی بر رفتارهای سیاسی است. احساس بی‌اثربودن و بی‌قدرتی نه تنها منجر به رفتارهای سیاسی غیرمتعارف می‌شود بلکه منجر به کناره‌گیری و خنثی شدن فرد در قبال سرنوشت جامعه سیاسی خود نیز می‌شود. از آنجا که ثبات سیاسی در جامعه نتیجه رضایت‌مندی عمومی مردم از سیستم حاکم است، برای ایجاد این ثبات وجود کانال‌های نهادینه شده‌ای به منظور بیان مؤثر نارضایتی ضروری است. در این صورت کانال‌های مشارکت سیاسی مؤثر باز و مردم خارج از راه‌های نهادینه شده به دنبال مشارکت سیاسی نخواهند بود. طبعاً عدم وجود کانال‌های کافی و مناسب جهت مشارکت و بیان خواست‌های عمومی، منجر به از خودبیگانگی سیاسی در افراد و در نتیجه خروج آنها از روند سیاسی در جریان کشور خواهد شد. بنابراین به منظور جلوگیری از وقوع از خودبیگانگی سیاسی بهتر است نظام‌های سیاسی با مشارکت سازماندهی شده شهروندان (احزاب و انتخابات و...) باعث افزایش پتانسیل مشارکت فردی و کاهش ساختار نابرابر اجتماعی شوند و با استفاده از مشارکت سیاسی به دنبال اهداف عقلایی سیاسی همانند مشروعیت بخشیدن به سیستم خود باشند.

در مجموع می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل برقراری وفاق، اقتدار و بالابردن ضریب امنیت ملی، مشارکت مردمی در صحنه‌های گوناگون ملی است. مشارکت مردمی در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن ثبات است. در این میان دانشجویان یکی از مهم‌ترین قشرهای جامعه هستند که به اقتضای عوامل مختلفی در التهاب و هیجان سیاسی، استعداد فراوانی برای این مشارکت به‌ویژه در امور سیاسی دارند و البته پیچیدگی مسائل زندگی امروزه اجازه این را نمی‌دهد که یک‌ایک آنها بتوانند در تمام تصمیم‌گیری‌هایی که باید اتخاذ شود اظهار عقیده کنند. ولی با این وجود آنها می‌خواهند پیوسته صدای خود را به گوش مقامات برسانند. هنگامی که این هویت به نمایش درنیاید منجر به دوری میان آنها و نظام حاکم می‌شود. در نتیجه این بیگانگی، انفصال از نظام ارزش‌ها، باورها و هنجارها منجر به انفعال، بی‌علاقگی و عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی و در نوع شدیدتر خود به مشارکت غیررسمی آن هم از

نوع غیرمتعارف می‌انجامد. بنابراین براساس یافته‌های پژوهش بیگانگی نقش تعیین‌کننده‌ای بر مشارکت سیاسی دارد. در زیر به منظور افزایش مشارکت و کاهش ازخودبیگانگی می‌توان پیشنهادهایی را ارائه کرد:

- ۱) تلاش در جهت آموزش سیاسی و بالابردن دانش سیاسی از طریق مشارکت افراد در فعالیت‌های علمی و تشویق به فرهنگ مطالعه در پی کاهش ازخودبیگانگی در نتیجه گرایش به سمت مشارکت‌های متعارف.
- ۲) تلاش در جهت ترویج روحیه خودباوری فردی و ایجاد اعتماد به نفس اجتماعی.
- ۳) ایجاد برنامه‌ها و فعالیت‌هایی که بتواند با ایجاد زمینه‌های شرکت دادن افراد در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی، مانع از افزایش احساس بی‌قدرتی در افراد شود.
- ۴) ایجاد مسئولیت‌ها و فعالیت‌های جمعی.
- ۵) برقراری جلسات و تربیون‌های آزاد که مقامات بتوانند با افراد در ارتباط باشند و ساماندهی، جهت‌دهی و تبادل افکار به منظور کاهش مشارکت غیرمسالمت‌آمیز.
- ۶) امکان دسترسی ممکن به فضای مجازی به منظور افزایش خودابرازی در افراد و در نتیجه کاهش ازخودبیگانگی.

منابع

- ابراهیمی، شهرز؛ نجفی، داوود؛ اوغلی، رضاحمود؛ صادقی‌نقدعلی، زهرا (۱۳۹۲)؛ «رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *راهبرد*، س ۲۳، ش ۶۶، صص ۲۸۴-۲۶۳.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ رهبرقاضی، محمودرضا؛ عیسی‌نژاد، امید؛ مرندی، زهره (۱۳۹۱)؛ «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۷، ش ۴، صص ۳۳-۷.
- ----- (۱۳۹۱)؛ «بررسی رابطه میان احساس محرومیت نسبی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهش دانش سیاسی*، س ۸، ش ۱، پیاپی ۱۵، صص ۶۸-۳۷.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ صادقی‌نقدعلی، زهرا؛ اوغلی، رضاحمود؛ رهبرقاضی، محمودرضا (۱۳۹۲)؛ «سنجش رابطه شبکه‌های اجتماعی و رفتار سیاسی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان»، *زن در توسعه و سیاست*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان در دانشگاه تهران، دوره ۱۱، ش ۲، صص ۲۳۶-۲۲۳.
- پاپنهام، فریتش (۱۳۸۷)؛ *ازخودبیگانگی انسان مدرن*، ترجمه مجید مددی، تهران: آگه.
- جهانگیری، جهانگیر؛ ابوترابی‌زارچی، فاطمه؛ تنها، فاطمه؛ ابوترابی‌زارچی، حمیده (۱۳۹۱)؛ «بررسی رابطه بین رضایت از زندگی خوابگاهی و ازخودبیگانگی دانشجویان دختر خوابگاهی (مطالعه موردی: دانشگاه اصفهان)»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۴، ش ۴، صص ۱۰۶-۸۹.

- دال، رابرت (۱۳۶۴): *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین مظفریان، تهران: ناشر حسین مظفریان.
- ذکایی، محمدسعید؛ اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۰): «جوانان و بیگانگی تحصیلی و دانشگاهی»، *تحقیقات فرهنگی*، س ۴، ش ۴، صص ۵۵-۹۰.
- راش، مایکل (۱۳۹۱): *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ریتز، جورج (۱۳۹۲): *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱۷، تهران: علمی.
- زکی، محمدعلی (۱۳۸۸): «بیگانگی اجتماعی جوانان: مطالعه موردی دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان»، *پژوهش جوان، فرهنگ و جامعه*، ش ۳، صص ۲۵-۵۲.
- زیاری، کرامت‌الله؛ نیک‌پی، وحید؛ حسینی، علی (۱۳۹۲): «سنجش میزان مشارکت شهروندان در مدیریت شهری بر اساس الگوی حکمرانی خوب شهری: مطالعه موردی؛ شهر یاسوج»، *سنجش مسکن و محیط روستا*، س ۳۲، ش ۱۴۱، صص ۶۸-۸۹.
- سلیمانی، مهدی؛ نایی، هوشنگ (۱۳۹۱): «تبیین رابطه بین از خودبیگانگی و بزهکاری نوجوانان: مطالعه موردی نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ سال دبیرستان‌های تهران»، *مطالعات امنیت اجتماعی*، ش ۳۲، صص ۸۹-۱۱۲.
- فرزانه‌پور، حسین؛ زنگنه، پیمان (۱۳۹۰): «بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی در بستر مدرنیته با اندیشه سیاسی امام خمینی»، *پژوهش‌های سیاسی*، ش ۱، صص ۹-۳۳.
- کلدی، علیرضا؛ صفی‌پور، جلال (۱۳۸۱): «تحلیل جامعه‌شناسی از خودبیگانگی در میان دانشجویان: مطالعه موردی دانشگاه تهران»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، ش ۳۵، صص ۱۷۹-۱۴۹.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۹۱): *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، چ ۲۰، تهران: قومس.
- محسنی تبریزی، علیرضا؛ صداقتی‌فرد، مجتبی (۱۳۹۰): «پژوهشی درباره بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران (مورد پژوهش: شهروندان تهرانی)»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۲، ش ۳، پیاپی ۴۳، صص ۱-۲۲.
- Appignanensi, Richard (2006); *Introducing existentialism*, (3rd ed.). Thriplow, Cambridge, U.K.: Icon Books.
- Banai, Moshe & Reisel, William D. (2007); "The influence of supportive leadership and job characteristics on work alienation: a six-country investigation", *journal of world business*, 42, PP 463-467.
- Bao, Yeqing. & Zho, Kevin Zheng. & Zhuo, Nan. (2005); "Social alienation in a transitional economy: antecedents and impact on attitude toward social reform", *Journal business research*, 59, PP: 990-998.
- Bergström, Annika (2008); "The reluctant audience: online participation in the Swedish journalistic context", *university of Westminster*, london, 5(2), PP 60-80.
- Bourne, Paul Anderw (2010); "unconventional political participation in a middle-income developing country", *Current Research Journal of Social Sciences*, 2(2), 196-203.
- Boyd, Mary R. & Mackey, Marlene C. (2000); "Alienation from self and others: the psychosocial problem of rural alcoholic women", *archive of psychiatric nursing*, (14), (3), PP 134-141.
- Clynn, Carroll J. & Huge, Michael E. & Lunney, Carole A. (2009); "The Influence of Perceived Social Norms on College Students' Intention to Vote", *Political Communication*, 26(1), 48-64.

- Cox, Cristian & Castillo, Juan C. & Bascope, Martin & Miranda, Daniel & Escobar, Jorge (2012); *Social Original and Citizenship Participation In Latin American Schools*, Meeting of the American Educational, research Association AERA, Vancouver, April 13-17.
- Diemer, Matthew A. (2012); "Fostering marginalized youth's political participation: Longitudinal roles of parental political socialization and youth sociopolitical development", *American Journal of Community Psychology*, Epub ahead of print, doi: 10.1007/s10464-012-9495-9.
- Gaski, John F. & Rey, Nina M. (2001); "Measurement and modeling of alienation in the distribution channel implication for supplier-reseller relation", *Industrial marketing management*, 30, PP 207–225.
- Gerber, Alan S. & Rogers, Tood (2009); "Descriptive Social Norms and Motivation to Vote: Everybody's Voting and so Should You", *Journal of Politics*, 71, 1: 178–191.
- Gibson Rachel K. & McAllister, Ian (2013); "online ties and political engagement", *journal of information technology and politics*.
- Honderich, Ted (2005); *The Oxford Companion to Philosophy*, 2nd ed, Oxford University Press.
- Karahanna, Elena & Preston David S. (2009); "Antecedents of IS Strategic Alignment: A Nomological Network", *Information Systems Research*, 20(2): 159-179.
- LeRoux, Kelly (2007); "Nonprofits as Civic Intermediaries: The Role of Community-Based Organizations in Promoting Political Participation", *Urban Aff airs Review*, 42(3): 410–22.
- Levin, Murray B. (1972); *Political alienation, in man alone.alianation in modern socity*, (ed) by josephson eric and josephson marry, newyork, del publishin co.
- Luftman, Jerry & Ben-Zvi, Tal (2010); "Key Issues for IT Executives 2010: Judicious IT Investments Continue Post-Recession", *MIS Quarterly Executive*, 9 (4), 263-273.
- Reynold, Kate & Philips, Joan M. & Reynold, Thomas J. (2010); "Decision based voter segmentation an application for compaign message development", *European journal of marketing*, 44 (3/4), PP 330-370.
- Riley, Sarah C.E. & Griffin, Christian & Morey, Yvette (2010); *The case for 'everyday politics': Evaluating neo tribal theory as a way to understand alternative forms of political participant tion, using electronic dance music culture as an example*, *Sociology*, (44), (2), PP 345–363.
- Russell, Dolton & Chull Shin, Doh (2011); *Conference Mapping and Tracking Global Value Change*, Center for the Study of Democracy, University of California, Irvine.
- Schmidt, Kenned A. (2011); "Alienational Powerlessness and Meaninglessness: A Neo-Thomist Approach", *The Journal for the Sociological Integration of Religion and Society*, (1), (2). PP 1-17.
- Seeman, Melvin (1959); "on the meaning of alienation", *American Sociological Review* (ASR), (24). (6), PP 783–791.
- Senekal, Burgert A (2010); "Alienation in Irvine Welsh's "Trainspotting", Department of Afrikaans & Dutch, German & French", University of the Free State, *Literator*, 31(1) PP 19-35.